



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما درباره یکی از خصال کفارہ یعنی اطعام ستین مسکیناً بود و عرض کردیم که اطعام بر حسب روایات ما دو صورت دارد؛ یا اطعام به ایشباع فقراء (دعوت کردن و بعد اطعام آنها) است و یا اطعام به تسلیم طعام به آنها (به هر کدام یک مدّ) می باشد. چند بحث در ضمن این مطلب بوجود آمده است؛ اول اینکه آیا در اطعام صغار هم مثل کبار می باشند یا اینکه فقیر حتماً باید از کبار باشد؟ روایت داریم که در اصل اطعام فرقی بین صغار و کبار نیست و آنها باهم برابری و کیفیتش را بعداً عرض می کنیم. خبر ۳ از باب ۱۷ از ابواب الکفارات که در ص ۵۷۰ از جلد ۱۵ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است بر این مطلب دلالت دارد، خبر این است: «و یاسناده، عن یونس بن عبدالرحمن، عن ابي الحسن (ع) قال: سألته عن رجل عليه كفارة إطعام عشرة مساکین، أيعطى الصغار والكبار سواء والنساء والرجال، أو يفضل الكبار على الصغار، والرجال على النساء؟ فقال: كلهم سواء». خبر سنداً صحیح است و مراد از ابي الحسن (ع) حضرت موسی بن جعفر (ع) می باشد و دلالت خبر برمانحن فیه واضح است منتهی در روایت سؤال شده؛ **أيعطى؟** که از این سؤال معلوم می شود که مسئله در مورد تسلیم طعام به فقیر (یک مدّ به هر نفر) می باشد نه در مورد ایشباع فقراء. خوب و اما در مورد کیفیت ایشباع فقراء باید عرض کنیم که در خبر ۱ باب ۱۷ از ابواب الکفارات کیفیت ایشباع فقراء بیان شده است، خبر این است: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن یحیی، عن غیاث بن ابراهیم، عن ابي عبدالله (ع)، قال: لا یجزی إطعام الصغیر فی الیمین ولكن صغیرین بکبیر». خبر موثقه می باشد و همانطور که می بینید دو تا محمد بن یحیی در سند این

خبر ذکر شده که اولی استاد کلینی یعنی محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی و از طبقه ۸ است و دومی محمد بن یحیی خزاز و از طبقه ۶ است که هر دوی آنها عادل و ثقة می باشند. آیت الله خوئی طبق مبنای خودشان که قبلاً آن را عرض کردیم می فرمایند که غیاث بن ابراهیم چون در اسناد کامل الزیارات ذکر شده لذا ثقة می باشد که البته ما مبنای ایشان را رد کردیم خلاصه ایشان علاوه بر مطلبی که درباره غیاث بن ابراهیم ذکر شد می فرمایند که کسی هم او را توثیق کرده است ولیکن بطری المذهب می باشد (یک مذهبی از زیدیه است که بعد از پیغمبر (ص) ابوبکر و عمر را قبول دارند و بعد از این دو امیرالمؤمنین (ع) را قبول دارند و دیگر عثمان را قبول ندارند) خلاصه اینکه غیاث بن ابراهیم زیدیه بطری المذهب است و لکن ثقة می باشد ضمناً خبر مورد عمل فقهای ما می باشد (شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا (ع) روایتی را درباره زید به نام لوح جابر با چند سند ذکر کرده که مراجعه و مطالعه شود) و اما استفاده از این خبر که در ایشباع فقراء باید هر دو صغیر را یک کبیر حساب کند بنابراین معلوم می شود که مسئله بسیار مهم می باشد لذا صاحب شرایع در این رابطه فرموده است: «لا یجزی إطعام الصغار منفردین و یجوز منضمین» البته صاحب جواهر فرموده اند هر دو صغیر یک کبیر حساب می شود اعم از اینکه صغار را منفردین بیاوریم یا منضمین. خبر بعدی که دلالت بر کیفیت اطعام (در صورت ایشباع فقراء) دارد خبر ۲ از همین باب ۱۷ از ابواب الکفارات می باشد، خبر این است: «و یاسناده، عن الصفار، عن ابراهیم، عن النوفلی، عن السکونی، عن جعفر، عن ابيه (ع)، أن علیاً (ع) قال: من طعم فی کفارة الیمین صغاراً و کباراً، فلیزود الصغیر بقدر ما أکل الکبیر». صاحب وسائل این خبر را از شیخ طوسی نقل می کند یعنی مرادش از و یاسناده اسناد شیخ طوسی می باشد، و اما در مورد نوفلی و سکونی باید عرض کنیم که نوفلی شیعه است ولیکن در وثاقتش بحث شده منتهی سکونی سنی است ولیکن ثقة می باشد و حضرت امام (ره) فرموده اند علمای ما در هر جایی که در سند روایات ما عن النوفلی عن

السکونی ذکر شده به آن روایت عمل کرده اند ، و چونکه سکونی سنی است می گوید عن جعفر در حالی که ما شیعیان می گوئیم عن ابي عبدالله (ع) ، خلاصه اینکه دلالت خبر بر مانحن فيه واضح است .

اما بحث دیگری که در ضمن این مسئله مطرح است این است که در آن صورتی که باید یک مدّ طعام را به فقراء تسلیم کنیم به چه عنوانی باید بدهیم ؟ یعنی وقتی ما طعام را به شخصی می دهیم که خود او فقیر نیست بلکه او می خواهد طعام ما را به فقراء ایصال کند اولاً ما به چه عنوانی باید طعام را به او بدهیم و ثانیاً باید ببینیم آن فقرائی که این شخص می خواهد طعام ما را به آنها ایصال کند کبیر هستند یا صغیر ؟ و اگر کبار هستند آیا این شخص از طرف آنها وکیل است یا نه ؟ و اگر صغار هستند آیا این شخص ولی آنها می باشد یا نه ؟ به عبارت دیگر اولاً باید ببینیم که این شخص برای گرفتن کفاره از طرف ما چه سمتی دارد و ثانیاً باید ببینیم آن شخصی که می خواهد کفاره را از طرف فقراء از ما بگیرد چه سمتی از طرف آنها دارد ؟ خوب و اما در صورت اول (اخذ کفاره از طرف ما) ما باید وثوق داشته باشیم که این شخص وکالتاً از طرف ما این موضوع را عملی خواهد ساخت تا اینکه یقین به فراقتم ذمه پیدا نکنیم و اما در صورت دوم (اخذ از کفاره از طرف فقراء) یا باید وکیل از طرف آنها باشد (در صورتی که کبیر هستند) و یا باید ولی آنها باشد (در صورتی که صغیر هستند) و این بحث را محشین و شراح عروة مطرح کرده اند مثلاً سید عبدالاعلی سبزواری در مهذب الأحکام می فرماید که اگر آن شخص از طرف ما وکیل باشد که طعام را به فقراء برساند دیگر لازم نیست که از طرف فقراء وکیل یا ولی در گرفتن باشد ولی آقای خوئی و آقای حکیم می فرمایند که باید یا وکیل و یا ولی آنها باشد و درست هم می گویند زیرا ما باید فراق یقینی پیدا کنیم و فراق یقینی در صورتی محقق می شود که آن شخص یا از طرف آنها وکیل باشد (اگر کبیر باشند) و یا ولی آنها باشد (اگر صغیر باشند) ، (مذب الأحکام جلد ۱۰ ص ۱۹۱ و مستمسک جلد ۸ ص ۳۸۰) .

خوب و اما مطلب آخر که البته صاحب عروة این مطلب را ندارد این است که طعام را به چه کسانی می توانیم بدهیم یعنی آیا مسلمان بودن کافی است یا اینکه باید مؤمن (شیعه اثنی عشری) باشد ؟ فقهای ما فرموده اند که مثل بحث زکوة ایمان لازم نیست یعنی اگر فقط مسلمان باشد می توانیم طعام را به او بدهیم البته ناصبی ها و خوارج استثنا می شوند و صاحب وسائل نیز در باب ۱۸ از ابواب الکفارات دو خبر ذکر کرده که بر همین مطلب دلالت دارند که خبر اول از این باب ۱۸ این خبر است : « محمد بن الحسن بسنده ، عن یونس بن عبدالرحمن ، عن ابي الحسن (ع) - فی حدیث الکفارة - قال : ویتّم إذا لم یقدر علی المسلمین و عیالاتهم تمام العدة التي تلزمه الضعف ممن لا ینصب » و خبر دوم از این باب ۱۸ این بر است : « و بإسناه ، عن الحسن بن سعید ، عن صفوان بن یحیی ، عن إسحاق بن عمّار قال : سألت با ابراهیم (ع) عن إطعام عشرة مساکین أو إطعام ستین مسکینا - إلی أن قال : قلت : فیعطیه الضعفاء من غیر أهل الولاية ؟ قال : نعم ، و أهل الولاية أحبّ إلیّ » . همانطورکه می بینید این دو خبر دلالت دارند بر اینکه می توانیم کفاره را به تمام مسلمین غیر از نواصب و خوارج که استثناء می شوند بدهیم ، خوب بحث کفاره با توفیق پرورگار تمام شد .

(مسئله ۲۵) : یجوز السفر فی شهر رمضان لا لعذر وحاجة بل ولو كان للفرار من الصوم لکنه مکروه . مسئله از لحاظ محتوی روشن است و اما از لحاظ ادله باید عرض کنیم که صاحب وسائل اخبار مربوط به این بحث را در باب ۳ از ابواب من یصح منه الصوم بیان کرده است ، البته اخبار مختلفند لذا ما باید بین آنها جمع کنیم . خبر اول از این باب ۳ این خبر است : « محمد بن علی بن الحسن بإسناده عن الحلبي ، عن ابي عبدالله (ع) قال : سألته عن الرجل یدخل شهر رمضان و

الحضر شرط الوجود لا شرط الوجوب» ، ما دو جور شرط برای واجبات داریم ؛ اول شرط وجوب است و معنایش این است که در اختیار شما نیست یعنی اگر محقق شود واجب می شود و بر شما لازم نیست که آن را تحصیل کنید مثل استطاعت برای حج و یا مثل دخول وقت که شرط وجوب نماز می باشد و یا مثل زکات که اگر مال به حد نصاب برسد واجب می شود و دوم شرط وجود است که بر خلاف شرط وجوب واجب التحصیل می باشد مثل طهارت و استقبال قبله و ستر که شرطهای وجودی هستند که بعد از وجوب نماز بر شما واجب می شود که آنها را تحصیل کنید بنابراین فرق بین شرط الوجود که لازم التحصیل است و بین شرط الوجوب که لازم التحصیل نیست و حلبی خیال کرده که حضر شرط وجود است لذا گفته بر ما واجب است که حاضر باشیم تا بتوانیم روزه بگیریم که البته فقهای ما به کلام ایشان اشکال کرده اند و گفته اند چونکه حضر شرط وجود نیست لذا لازم التحصیل نمی باشد پس اگر حاضر باشد روزه می گیرد و اگر مسافرت کند می تواند روزه نگیرد ، بقیه بحث بماند برای بعد.....

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله

علی محمد و آله الطاهیرین

هو مقیم لایرید براحاً ، ثم یدو له بعد ما یدخل شهر رمضان أن یسافر ؟ فسألته غیر مرة فقال : یقیم أفضل إلا أن یكون له حاجته لابد له من الخروج فیها أو یتخوَّف علی ماله» . اسناد شیخ به حلبی صحیح است و خود حلبی نیز در اعلی درجه وثاقت قرار دارد . و اما خیر دوم از باب ۳ این خبر است : « و بإسناده عن العلاء عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر (ع) أنه سئل عن الرجل يعرض له السفر فی شهر رمضان و هو مقیم و قد مضى منه أيام ؟ فقال : لا بأس بأن یسافر و یفطر ولا یصوم » . خبر سنداً صحیح است ، خبر اول می گفت که نباید مسافرت کند مگر اینکه احتیاجی در میان باشد ولی این خبر می گوید که سفر اشکالی ندارد . و اما خبر سوم از این باب ۳ این خبر است : « و بإسناده عن علی بن بی حمزة ، ابي بصیر قال : سألت أبا عبدالله (ع) عن الخروج إذا دخل شهر رمضان فقال : لا، إلا فیما أخبرک به : خروج إلى مكة ، أو غزو فی سبیل الله ، أو مال تخاف هلاکة ، أو أخ تخاف هلاکة ، وإنه لیس أخصاً من الأب و الأم » . خبر به خاطر وجود علی بن حمزه در سند ضعیف می باشد و همانطور که می بینید در این خبر از سفر در ماه رمضان نهی شده است . خبر بعدی خبر ۴ از همین باب ۳ می باشد ، خبر این است : « و فی (الخصال) بإسناده الآتی عن علی (ع) - فی حدیث الأربع مائة - قال : لیس للعبد أن یخرج إلى سفر إذا حضر شهر رمضان ، لقول الله عزّ و جلّ : فمن شهد منكم الشهر فلیصمه » . خبر سنداً ضعیف می باشد و همانطور که می بینید در این خبر نیز از سفر در ماه رمضان نهی شده است . مطلبی که در اینجا وجود دارد این است که صاحب جواهر می فرماید ؛ حلبی که یکی از فقهای ما می باشد قائل به عدم جواز سفر اختیاری می باشد و علتش را این طور بیان می کند که : « لأنّ